

مقدمه ۵: فرق مطلق و عام

حضرت امام در مناهج می فرمایند که مرحوم شیخ عبدالکریم حائری و مرحوم نائینی، تصریح دارند که «عموم» گاه از لفظ فهمیده می شود که آن را عام به حساب می آوریم و در مبحث عام و خاص از آن بحث می کنیم و گاه از مقدمات حکمت فهم می شود که آن را مطلق می نامیم و در مبحث مطلق و مقید از آن بحث می کنیم.

«صرح شیخنا العلامة و بعض الأعاظم: بأنّ العموم قد يستفاد من دليل لفظي كلفظة «كل»، و قد يستفاد من مقدمات الحكمة، و المقصود بالبحث في العامّ و الخاصّ هو الأوّل، و المتكفّل للثاني هو مبحث المطلق و المقيد.

و محصّله: أنّ العامّ على قسمين: قسم يسمّى عامّاً، و في مقابله الخاصّ و يبحث عنه في هذا الباب، و قسم يسمّى مطلقاً، و مقابله المقيد، و يبحث عنه في باب المطلق و المقيد.»^۱

ما می گوئیم:

۱. عبارت مرحوم نائینی چنین است:

«العموم هو الشمول و سريان المفهوم لجميع ما يصلح الانطباق عليه. و هذا الشمول و السريان قد يكون مدلولاً لفظياً، و قد يكون بمقدمات الحكمة. و المقصود بالبحث في المقام هو الأوّل، لأنّ المتكفّل للبحث عن الثاني هو مبحث المطلق و المقيد.»^۲

۲. عبارت مرحوم حائری نیز چنین است:

«اعلم ان العموم قد يستفاد من جهة وضع اللفظ كلفظة الكل و ما يرادفه و قد يستفاد من القضية عقلاً كالنكرة الواقعة في سياق النفي أو اسم الجنس الواقع في سياق النفي حيث ان نفي الطبيعة مستلزم لنفي افرادها عقلاً و قد يستفاد من جهة الإطلاق مع وجود مقدماته كالنكرة في سياق الإثبات أو اسم الجنس كذلك»^۳

[ما می گوئیم: عبارت مرحوم حائری تصریح ندارد که عموم مستفاد از اطلاق در بحث مطلق و مقید بحث می شود و عموم مستفاد از لفظ و مستفاد از عقل، در بحث عام و خاص بحث می شود. البته می توان چنین مطلبی را با توجه به اینکه در آینده بحث مطلق و مقید را مطرح می کنند، استفاده کرد.]

۱. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۲۳۱

۲. فوائد الاصول، ج ۲، ص ۵۱۱

۳. درر الفوائد، ج ۱، ص ۱۷۸



۳. مرحوم خویی در تقریر عبارت مرحوم نایینی، با اشاره به همین فرق بین «عام» و «مطلق شمولی»، می نویسد: «و لهذا يكون العام عند التعارض مقدما على المطلق الشمولي لصلاحه لأن يكون بياناً له فيقدم عليه»^۱

۴. حضرت امام بر اصل مطلب که از مرحوم حائری و مرحوم نایینی نقل شده، اشکال می کنند: «و هذا بمكان من الغرابة، ضرورة أن المطلق و المقيّد عنوانان غير مربوطين بالعامّ و الخاصّ، لأنّ العامّ هو ما عرفت، و أمّا المطلق فبعد جريان مقدّمات الحکمة لا يدلّ على العموم و الأفراد بوجه، بل بعد تماميّة المقدّمات يستكشف بأنّ نفس الطبيعة بلا قيد تمام الموضوع للحکم، فموضوع الحکم في العامّ هو أفراد الطبيعة، و في المطلق هو نفسها بلا قيد، و لم تكن الأفراد - بما هي - موضوعاً له.

ف أَوْفُوا بِالْعُقُودِ دلّ على وجوب الوفاء بكلّ مصداق من مصاديق العقد، و أحلّ الله البيع بناءً على الإطلاق، و تماميّة المقدّمات، يثبت النفوذ و الحليّة لنفس طبيعة البيع من غير أن يكون للموضوع كثرة، و إنّما يثبت نفوذ البيع الخارجيّ لأجل تحقّق الطبيعة التي هي موضوع الحکم به.

و سیأتی مزید بیان لذلك»^۲

توضیح:

۱. عام و خاص و مطلق و مقید هیچ ارتباطی با هم ندارند
 ۲. چرا که عام مفهومی است که بر تمام مصادیق مدخول خود دلالت دارد. در حالیکه مطلق (بعد از تمامیت مقدمات حکمت) اصلاً دلالت بر عموم ندارد.
 ۳. اطلاق صرفاً ثابت می کند که آنچه موضوع حکم است، نفس طبیعت بدون هیچ قیدی است
 ۴. پس موضوع حکم در عام، افراد هستند و در مطلق نفس طبیعت.
 ۵. و در مطلق اصلاً افراد بما هي افراد، موضوع حکم نیستند.
- ما می گوئیم:

۱. اجود التقريرات، ج ۱، ص ۴۴۰

۲. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۲۳۱



چنانکه در تعریف عام گفتیم، رابطه عام و افرادش، رابطه کل و جزء است، در حالیکه رابطه مطلق و افرادش، رابطه کلی و جزئی است.

و مهم‌ترین فارق بین این دو مبحث همین است.

مقدمه ۶: دلالت عام بر عموم، محتاج مقدمات حکمت نیست.

۱. حضرت امام با اشاره به مطلبی از مرحوم آخوند، اشاره می‌کنند که برخی از اصولیون معتقدند «عام» برای اینکه دلالت بر عموم کند، محتاج آن است که مقدمات حکمت هم در آن جاری شود.

۲. حضرت امام می‌نویسند:

«قد يقال: إنَّ العامَّ لا يدلُّ على العموم إلَّا بعد جريان مقدّمات الحکمة، لأنَّ الطبيعة المدخولة

لألفاظ العموم موضوعة للمهملة غير الآبئة للإطلاق والتقييد، وألفاظ العموم تستغرق مدخولها،

إن مطلقاً فمطلق، و إن مقيداً فكذلك، فهي تابعة له، و مع احتمال التقييد لا رافع له إلّا مقدّمات

الحکمة»^۱

توضیح:

۱. عام عبارت است از «کل + طبیعت مهمله»

۲. و این طبیعت مهمله قابل تقييد و اطلاق است.

۳. الفاظ عموم صرفاً بر مدخول خود شمول می‌یابند و اگر این الفاظ مطلق باشند، شمول بر همه افراد است ولی اگر مقید باشند، شامل همه افراد مقید می‌شود.

۴. [یعنی «کل عالم» شامل همه عالم‌ها می‌شود و «کل عالم عادل» شامل همه «عالم عادل»ها]

۵. پس اگر شک در تقييد داشتیم باید با مقدمات حکمت، اطلاق را احراز کنیم.

ما می‌گوییم:

۱. این مطلب (علاوه بر اینکه مرحوم آخوند به آن تصریح دارد و در آینده به آن اشاره خواهیم کرد) مورد اشاره

مرحوم حائری نیز واقع شده است (هر چند مرحوم حائری درصدد رد آن برآمده است)

«اما الإشکال فهو انه ليس لنا لفظ يدل على العموم بحيث يستغنى عن التشبث بمقدمات

الحکمة»^۲

۱. همان، ص ۲۳۲

۲. درر الفوائد، ج ۱، ص ۱۷۸

